

### متن پرسش

با عرض سلام خدمت استاد گرامی: در سوال بنده فرموده بودید "مثل آن که شما هرگز تصور خوردن آتش گداخته را نمی‌کنید". مشکل من در اکثر مواقع همین ناتوانی در تصور چنین چیزهایی است. برای این که بتوانم بیشتر به خودم تلنگر بزنم سعی می‌کنم هفته ای روزی را به زیارت اهل قبور اختصاص دهم اوایل از این که روزی من را هم چه بخواهم و چه نخواهم به قبرستان رهسپار خواهند کرد وحشت داشتم، اما متأسفانه همین وحشت هم در همان هفته‌ی اول دفن شد و شاید هم بگویم خوشبختانه! آخر استاد عزیز من زیادی به خدا خوشبین هستم. به نظر شما این زیادی خوشبین بودن در دسر برایم درست نمی‌کند؟! راستش وقتی گناهی مرتکب می‌شوم بیشتر از این که جهنم را بتوانم تصور کنم در مواجهه با گناه، از خدا خجالت می‌کشم که نتوانستم عاشق صادقی برایش باشم. خدای من در سراسر زندگیم بیشتر از استحقاقم به من لطف داشته اما «قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ» همیشه بوده شکرش را به جا نیاورده باشم. همین ناشکری به نظرم نشان می‌دهد که باید بتوانم تصور خوردن آتش گداخته را داشته باشم. به نظر شما من مشکل دارم یا من مشکل ندارم؟! باتشکر

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: گفت: از این که در محضر حق خود را احساس می‌کنی و در این رابطه در ارتکاب گناه از خدا خجالت می‌کشی، مبارکت باد «عاشق شده‌ای ای دل، سودات مبارک باد / از جا و مکان رستی، آن جات مبارک باد. // از هر دو جهان بگذر تنها زن و تنها خور / تا ملک ملک گویند تنهات مبارک باد. // ای پیش رو مردی امروز تو برخورداری / ای زاهد فردایی فردات مبارک باد. // کفرت همگی دین شد تلخت همه شیرین شد / حلوا شده کلی حلوات مبارک باد». موفق باشید